

حقوق اساسی اسلام

یکی از رشته های حقوق اسلام که کمتر مورد مطالعه علماء و اهل فن قرار گرفته حقوق اساسی است که شاید تا بحال کتاب خاصی نسبت بآن تألیف نشده باشد زیرا طبقه بندی مسائل حقوقی آنطور که دردنیای امروز رایج است بین علماء اسلامی معمول نبوده و مسائل مربوط بحقوق اساسی ضمن سایر مسائل و بطور پراکنده بیان شده است و اگر هم مطالعاتی شده بیشتر از نظر تشخیص روابط دولتهای اسلامی با افراد و تبعه آن دولتها بوده است و مطالعه کنندگان هم بیشتر باصولی که مورد عمل بوده توجه داشته اند اعم از آنکه فی الحقیقه تطابقی با احکام اسلام میداشته است یا نمیداشته بهرحال از نظر عمومی میتوان نسبت بمسائل زیر توجه داشت.

طرز حکومت اسلام

نکته ای که بطور یقین میتوان اظهار کرد این است که حکومت اسلام با هیچیک از رژیمهای موجود من حیث المجموع مطابق نیست زیرا:

در حکومتهای دیکتاتوری کلیه اختیارات مخصوص دیکتاتور است که بهیچ قانون و قاعده ای پابند نیست و هر چه بخواهد میکند درحالیکه پیشوای مسلمین مقید بقوانین است که وضع و تشریح شده و نایستی از آن تخلف کند و خود پیغمبر(ص) هم بارها میفرمود که من چیزی از پیش خود نمیگویم و حکمی میکنم و هر چه میکنم از طرف خدا است و خداوند هم در قرآن فرموده است

« لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا الْإِقَابِ لَإِخْتَارْنَا لِذَلِيقِ الْوَيْتِينَ »

پس عمل حاکم اسلام مشروط بقانون است ولی برای وضع این قوانین مجالس مقننه ای وجود ندارد و قوانین از طرف خدای متعال توسط پیغمبر اسلام تشریح شده است. در انواع حکومت جمهوری و مشروطه مجالس مقننه ای وجود دارد که در اسلام چنین مجالسی پیش بینی نشده از نظر تطبیقی حقوق و بالنتیجه حکومت اسلام را با حکومتها تئیکه مبنی بر اساس سیاست اقتصادی و حکومت حزب واحد است در یک طبقه قرار داده اند که سیاست دنیاگیری و انحصار حکومت را بجماعت معین و عدم مرز بین ملتها را از موارد نشایه دانسته اند ولی بطور کلی میتوان گفت که حکومت اسلام با سوسیالیسم شباهتهائی دارد که بادر نظر داشتن مراتب معنوی و ایمان افراد و طرز تربیت اسلام باید گفت که سوسیالیسم اسلام فعلاً در هیچیک از دولتها مجری نیست و خصوصیت مهم حکومت اسلام آنست

۱ - بکتاب حقوق تطبیقی تألیف آقای دکتر افشار چاپ تهران (چاپخانه دانشگاه) ساز

حقوق اساسی اسلام

که قواعد مادی و معنوی توأم قرار داده شده تا افراد در عین تربیت روحی برای زندگی مادی آماده شوند .
با این ترتیب برای حکومت اسلام نمیتوان جز (طرز حکومت اسلام) ناسی پیدا کرد .

۴ - تعیین رئیس حکومت

یکی از مهمترین موضوعات حقوق اساسی تشریفات مربوط بتعین رئیس حکومت است در حقوق اسلام از نظر شیعه ریاست مطلقه حکومت با پیغمبر و پس از او ائمه اثنی عشر صلوات اله علیهم اجمعین است و بایستی امام لاحق بوصیت امام سابق معین شود و دوازدهمین ایشان حضرت صاحب الامر است **عجل الله تعالی فرجه** که فعلاً غیبت اختیار فرموده و در اوائل غیبت چهار نفر از بزرگان شیعه نیابت خاص او را داشته اند و از آن بعد نایب خاصی تعیین نشده و شیعه بدستور امام که فرمود :

اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا

برایان اخبار رجوع و اسور خود را حل و فصل میکردند .

توضیح آنکه عملاً وضع دیگری پیش آمد کرد و پس از رحلت پیغمبر که **علی امیر المؤمنین علیه السلام** را بجانشینی خود تعیین فرموده بود عده ای از مسلمانان در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر را بریاست انتخاب کردند ولی در انتخاب خلیفه اول فقط اکثریت آراء افراد حاضر در مدینه مؤثر افتاد .

خلیفه دوم بتعین خلیفه اول بر سرکار آمد و خلیفه سوم بنا بر ای شوری که اعضاء آن از طرف خلیفه دوم تعیین شده بودند معین شد و این ترتیب تا بحال در دنیا سابقه نداشته است .

پس از خلیفه سوم مردم بر گرد امیر المؤمنین جمع شدند و او را بخلافت برگزیدند اما پس از او امام حسن علیه السلام با طغیان معاویه رو برو شد و کار بصلح انجامید و از آن پس خلافت رنگ تجمل و سلطنت بخود گرفت و گاهی بوصیت و زمانی بزور و وقتی بجنگ وزد و خورد دست بدست شد و شیعه هم بدستورائمه با اینکه باطناً بر عقاید خود باقی ماندند ظاهراً از حکومت وقت اطاعت میکردند .

۴ - تفکیک قوای ثلاثه (الف) قوه مقننه

در اسلام قوای سه گانه از یکدیگر منفک نیست و منشاء هر سه قوه خدای متعال است قوه مقننه ناشی از خدا است که توسط پیغمبر اکرم بیان شده و دیگر بنا نیست قانونی وضع شود . تفسیر قوانین هم بعهده علماء شیعه بر کسی جز امام معصوم جایز

۱ - افراد شوری عبارت بودند از **علی امیر المؤمنین علیه السلام** زبیر طلحه عمر و عاص عثمان و عبدالرحمن بن عوف که پرتیبی که در تاریخ آمده پس از مذاکرات مفصل عثمان را با اکثریت بخلافت برگزیدند .

حقوق اساسی اسلام

نیست مگر اینکه با همه موازینی که از طرف خود ایشان قرارداد شده مطابق باشد در این باره لازم است یاد آور شویم که جماعتی بر آنند که بمفاد اخبار و احکام پس از حصول یقین قطعی عمل کرد و جماعتی معتقدند که چون باب علم سدود و تکلیف باقی است میتوان بمظنه عمل کرد دسته اول در جواب این استدلال گفته اند که چون عمل بمظنه در بسیاری از احادیث و آیات کتاب مجید نهی شده و علاوه بر آن خدا تکلیف مالا یطاق نمیفرماید و در صورت عدم یقین عملی از کسی نخواست و تکلیفی باقی نماند و عمل بمظنه جایز نیست این جماعت بدلائل فلسفی زیاد (که فعلاً مجال بحث درباره نیست) معتقدند که حصول علم و یقین همیشه ممکن است اما در مسائلی که حکمی در باره آنها صادر نشده و یا صادر شده و بما نرسیده است بنا بدستور امام که فرمود

« کل شیئی لك مطلق حتی یرد فیه نص »

افراد آزادند که هر کار خواسته باشند بکنند.

ب - قوه مجریه

قوه مجریه ناشی از خدا است و بایستی بدست رسول اکرم ۳ و ائمه اطهار یا نواب و نمایندگان و با حکام منصوب از قبل آنان اعمال شود.

ج - قوه قضائیه

قوه قضائیه ناشی از خدا است و مخصوص به پیغمبر و امام علیهم السلام و قضات منصوب از قبل آنان است و از نظر عملی در تاریخ اسلام اغلب حکامی که معین میشدند اجراء قوانین و قضات را در آن واحد برعهده داشتند.

در زمان خلفا گاهی حکام هر دو جنبه را داشتند و گاهی هم شخص معینی منصب قضاوت را عهده دار بود ولی عمل شیعه در آن زمان بر این بود که بائمه یا نمایندگان ایشان رجوع میکردند و خود ائمه هم سیر نمودند که در وقت احتیاج یکی از دوستان ما که احکام ما را میداند رجوع کنید پس از غیبت حضرت صاحب الامر شیعه بنواب اربعه رجوع میکردند و پس از آن بدستور امام که فوقاً ذکر شد در موضوعات حقوقی بروات اخبار رجوع میکردند و در موضوعات جزائی بدستور امام ع اقامه حدود تعطیل شد اما بحث در این قسمت و تجزیه و تحلیل فلسفی و حقوقی مسائل قضائی از نظر شیعه از حوصله این مقاله خارج است.

در هر صورت ملاحظه شد که تفکیک قوا آنطور که در قوانین فعلی مراعاة میشود در قانون اسلام وجود ندارد.

۴ - قلمرو

قانون اسلام کلیه ملل و مردمی را که مسلمان باشند بنام ملت اسلام می شناسد لذا در آن زمان افراد مسلمان تابع دولت بودند و مرزی بین آنان وجود نداشت بنابراین کلیه کشور های مسلمان نشین داخل در قلمرو اسلامی بودند.

۵ - اصل آزادی و مساوات

یکی از اصول مسلم قانون اسلام اصل آزادی و مساوات عموم افراد مسلمان است

حقوق اساسی اسلام

و هیچکسی را حق کوچکترین تخطی بحدوث دیگران نیست خانه و مسکن هر کس در امان است و کسی را حق مداخله و تجسس در خصوصیات زندگی دیگران نیست^۱ همه بایستی مالیات خود را که بنام زکوة نامیده میشود متناسب در آمد و سرمایه را کد خود بپردازند. همه افراد حق تعلیم و تعلم و ترقی در مراحل ظاهری و باطنی و معنوی دارند در دادگاهها بروی همه افراد باز است و همه در مقابل قانون مساوی هستند. در اجتماعات اسلامی امتیازات طبقاتی ملحوظ نمیشود و باصطلاح معروف سید قریشی و غلام حبشی مساوی میباشند.

مسلمانی که از دین برگردد مستوجب شدیدترین مجازاتها است ولی در سایر مسائل هر کس میتواند هر عقیده را که بخواهد داشته باشد و ابراز کند در عین حال افراد غیر مسلمان میتوانند با پرداخت مالیات در مملکت اسلام زندگی کنند و از همه انواع آزادی افراد مسلمان برخوردار باشند و حتی میتوانند در صورت اختلاف بین خودشان پدادهای اختصاصی خود یا دادگاههای اسلامی رجوع کنند اما اگر یک طرف دعوی مسلمان بود بایستی بقضات مسلمان رجوع کنند و حکم دادگاههای اسلام بایستی بر طبق قوانین اسلام جاری شود در قوانین خصوصی و احوال شخصیه تابع قوانین ملت خود بودند و حتی ازدواج آنها اگرچه مطابق با قانون اسلام نبود در صورتیکه طبق قوانین خود آنها صحیح بود قانونی محسوب میگردد^۲ این قبیل افراد در صورتیکه مسلمان شوند حقوق ثابتی که قبل از آن داشته اند محترم شمرده میشود ولی از آن پس باید قوانین اسلام را مراعات نمایند.

مسئله دیگر محدودیت آزادی زنها است و در این باره باید گفته شود این محدودیت فقط در مورد اولین شوهر و تعداد شوهر است و منظور هم حفظ اساس خانواده و اجتماع است و «زن مسلمان دارای همه حقوق مرد است و در مال خود میتواند همه نوع تصرفاتی بکند و در عین حال زن مسلمان در همه کارهای اجتماعی بجز آنچه که مخصوص مردان است یا با محدودیتهای او از نظر جنسی مخالف میباشد میتواند شرکت نماید. اصولیکه در فوق گفته شد مهمترین اصول قانون اساسی اسلام است و با مطالعه دقیق میتوان با کمال سادگی آنها را در لنگرد و در عین حال بعظمت اسلام پی برد.

مخصوصاً این نکته قابل تذکر است که این اصول با آنکه هزار و سیصدوسی و پنج سال قبل تدوین شده است هنوز از جهات بسیار با وضع مترقیترین جوامع بشری قابل انطباق و عمل است و این مطلب خود بهترین دلیل بر نبوغ پیشوای بزرگ اسلام است که روز بروز بر مجد و عظمت او افزوده میگردد و بزرگی و علو مقام او هر روز بر صاحب نظران عقلاء ملتها آشکارتر میشود.

۱ - «لا تدخلوا البيوت الا باذن اهلها»

۲ - قانون کلی در این مورد متحد از این آیه شریفه است که میفرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا».

۳ - حضرت (علیه السلام) در موردی فرموده است «و عرفت هذه تكاح ينهم و كل قوم يعرف النكاح عن الفاح و تكاح كل قوم ينهم جائز».